

بررسی کتاب «البرهان فی تفسیر القرآن»



رقیه علیزاده

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، مراغه، دانشگاه پیام نور

چکیده

تفسیرمأثور از کهن ترین گونه‌های تفسیری است که برای توضیح و تبیین آیات الهی شکل گرفته است و تفسیر البرهان از جمله مهم ترین تفاسیر روایی شیعه می باشد که توسط سید هاشم بحرانی در نیمه اول قرن یازدهم، تألیف شده است. این تفسیر شامل همه سوره قرآن بوده و روایات منقول از ائمه اطهار(ع) بدون اظهار نظری از مؤلف گردآوری شده است. انگیزه مؤلف، نشان دادن شأن والای اهل بیت(ع) بوده و لذا منبع مهمی برای استفاده از علوم اهل بیت به شمار می رود. در این مقاله تلاش شده است تا با گزارشی از محتوای تفسیر البرهان، امتیازات و کاستی های کتاب بیان شده و روش علامه بحرانی تا حدودی روشن گردد. واژه های کلیدی: تفسیر، روایت، بحرانی، روش شناسی.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی و دانش‌های بشری، علوم قرآن مجید و تفسیر این کتاب آسمانی - که زیربنای قانون اساسی ما و سنگ بنای تمدن اسلامی است - می‌باشد و در طول تاریخ اسلام، دانشمندان و قرآن‌پژوهان شیعه برای درک مضامین عالی و معارف بیکران اقیانوس قرآن مجید و شناسایی معانی آن به تلاش فراوان و خستگی ناپذیر دست زده‌اند و آثارهای ارزشمند و گرانقدری در این زمینه از خود به یادگار گذاشته‌اند که هر یک گامی نو و متفاوت در جهت کسب معارف قرآن می‌باشد. بدیهی است تألیفات هر عصری منعکس‌کننده جنبش فکری و بازگوکننده شکوه و شکوفائی علمی زمان خود بوده و با کندوکاو در این آثار گرانقدر می‌توان چراغ عقل را با معارف گهربار قرآن روشن کرد.

غنی‌ترین و مطمئن‌ترین منبع علوم قرآنی، راسخون در علم و امامان اهل بیت (ع) می‌باشند و کتاب‌هایی که علما و اندیشمندان اسلامی با مشرب‌های مختلف از عصر پیامبر تا زمان حاضر درباره عظمت و شکوه قرآن قلم فرسای نمودند، ذخایر علوم اهل بیت را به نسل‌ها منتقل و تشنگان حقیقت را سیراب ساختند؛ لیکن از آن جا که در تفسیر اثری، روایات باید به طور یقین و با سند صحیح، از پیامبر یا قائم مقام آن صادر شده باشد، اهمیت و ضرورت تحرّز در آن آشکار می‌شود؛ چرا که همه روایات مأثور، به آن درجه از حصانت که وجوب یا قبول را برساند، نیستند.

از کتاب‌های ارزشمندی که لازم است بیشتر شناخته گردد، تفسیر «البرهان فی تفسیر القرآن» نوشته سید هاشم بحرانی است که برگرفته از روایات اهل بیت (ع) می‌باشد.

محتوای کتاب

سید هاشم بحرانی در آغاز کتاب خود مقدمه‌ای ذکر کرده است که در آن، پس از حمد و سپاس خدای متعال، جایگاه اهل بیت را نسبت به قرآن بیان داشته و گفته:

علم به قرآن شامل حذف، اضممار، حقیقت، مجاز و ... است و بدون شک جا

انداختن این مفاهیم احتیاج به علم به آن از اهل تنزیل و تأویل دارد.^۱

مؤلف انگیزه تألیف خود را چنین می‌نویسد:

مردم تفسیر قرآن را از نااهلان فرامی‌گیرند و در تفسیر قرآن روش‌های مختلفی

پیدا شده، به روایات وارده از اهل بیت عصمت و طهارت کمتر توجه می شود و برخی آن ها را رها نموده اند.

سپس یادآوری می کند که تفسیرش را جهت خدمت به سلطان شاه بهادرخان^۲ تألیف نموده و او را بسیار وصف کرده و نسبش را به نسب مصطفی (ص) رسانده است. سپس ۱۶ باب را در مقدمه آورده که حدود ۱۲۲ روایت در آن ابواب نقل شده است. شماری از آن ابواب درباره فضیلت های علم و متعلم، فضیلت قرآن، ذکر حدیث ثقلین و معنای آن است. و تعدادی از آن ابواب در بیان خصوصیات قرآن است. مانند این که قرآن جامع همه نیازهای بشر است و دارای ظاهر و باطن و عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است و به نحو «إِيَّاكَ أَعْنِي وَأَسْمِعِي يَا جَارَةَ» نازل شده است. تعدادی از آن ابواب درباره عام پیامبر و ائمه (ع) و به تأویل قرآن کریم و ظاهر و باطن و ناسخ و منسوخ و عام و خاص آن است....

او بعد از این مقدمات، تفسیر خود را با آن چه در مقدمه منسوب به علی بن ابراهیم قمی آمده است، شروع می کند و در آن از عظمت و اهمیت قرآن و ثقلین سخن گفته است. و در آن از انواع و اصناف آیات - بنابه ترتیبی که در تفسیر منسوب به محمد بن ابراهیم نعمانی آمده است - سخن می گوید. سپس به ترتیب سوره ها به تفسیر آیات می پردازد. به این ترتیب که ابتدا آیه را ذکر می کند و پس از آن، روایات مأثور از امامان معصوم (ع) درباره آیه را می آورد.

این تفسیر همه سوره قرآن را در بردارد و در آغاز هر سوره، مکی یا مدنی بودن آن تعیین کرده و چند روایت در فضیلت و گاهی در خواص آن سوره آورده است. پس از آن در ذیل هر آیه ای روایتی که به گونه ای با تفسیر و تبیین آیه مرتبط است، ذکر کرده است. در اغلب موارد، متن کامل آیه را نیاورده و فقط قسمتی از آن را که نیاز بوده و روایت مربوط به آن قسمت می باشد، ذکر نموده است.

در چاپ جدید، ذیل هر آیه شماره گذاری شده است. در ذیل برخی از آیات هیچ روایتی را ذکر نکرده^۳ و در ذیل برخی از آیات به ذکر رأی علی بن ابراهیم اکتفا کرده است. گویا برای این آیات، روایت مناسبی پیدا نکرده است. در ذیل برخی از آیات یک یا بیش از یک روایت ذکر کرده^۴ و حتی در ذیل برخی از آیات حدود ۶۲ روایت جمع آوری کرده است.^۵

روایاتی را که در ذیل آیه یا آیاتی از یک سوره می آورد، مضامین مختلفی دارد. به عنوان مثال قسمت عمده روایاتی را که در تفسیر آیه: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و سایر آیات سوره حمد آورده در بیان معنای مفردات و یا تعیین مصادیق آنها و یا بیان مقصود آیات است.^۷ تعدادی از آن روایات در بیان چگونگی قرائت آیات توسط امامان^(ع) است.^۸ شماری از آنها در بیان رموز حروف بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ است.^۹ برخی از روایات مبین استفاده نکات کلامی و عقیدتی از آیات است.^{۱۰} در برخی از روایات مدلول التزامی اشاری برخی از آیات بیان شده و روایاتی را نیز آورده است که ارتباط آن با آیات و تفسیر آن آشکار نیست.^{۱۱}

محتوای این تفسیر، یکسر روایات است و از مؤلف جز آن چه در آغاز کتاب در سبب تألیف این تفسیر بیان کرده و عناوینی که برای شانزده باب مقدمه و چهار باب خاتمه و احیاناً برای دسته ای از روایات در ضمن تفسیر ذکر کرده، مطلب دیگری ذکر نشده است.

چهار باب خاتمه؛ باب اول، در ردّ متشابه قرآن به تأویل آن، باب دوم در فضل قرآن، باب سوم درباره صعب و مستصعب بودن حدیث اهل بیت^(ع) و باب چهارم درباره وجوب تسلیم در برابر روایات اهل بیت است. مؤلف در پایان کتاب آورده:

کتاب مشتمل بر روایات کثیری از ائمه و نیز از علوم و نیز از احکام و قصص الانبیاء است و احدی نباید بعد از اظهار حق به تفسیر مخالفین عمل کند و در این کتاب اصح روایات آمده است. در آن از نسخه های متعدد کتاب علی بن ابراهیم و دو نسخه از کتاب عیاشی (از اول تا پایان سوره کهف) استفاده شده است.^{۱۲}

منهج سید بحرانی

۱. تفسیر قرآن به روایت: بحرانی در تفسیرش به روایات وارده از پیامبر اکرم^(ص) و اهل بیت^(ع) اعتماد کرده و از صحابه^{۱۳} و تابعین^{۱۴} نیز نقل کرده است مثل ابن عباس، اگرچه روایت از او کم می باشد و علت آن را این گونه بیان کرده است: برای این که او دانش آموز

امام علی (ع) است^{۱۵} و ابن مسعود، ام سلمه، شعبی، سدی، انس بن مالک ... سیدبحرانی درباره قوت وضعف اسناد ودرستی و نادرستی روایات، هیچ نظر و نقد و ترجیحی نداشته و فقط برنقل و جمع اقتصار کرده است. البته این سخن بدان معنایست که همه روایات این تفسیر بی ارزش و از درجه اعتبار ساقط باشد، بلکه گاه، احادیثی درخشان و کلماتی گهرسان که قطعاً از اهل بیت عصمت یعنی راهنمایان امت و چراغهای روشنی بخش درظلمت صادر شده است وجود دارد.^{۱۶} عده‌ای آن را نشان از ورع سید دانسته (مثل شیخ یوسف بحرانی در لؤلؤة البحرین) و عده‌ای دال بر اخباری بودن وی گرفته اند.^{۱۷}

۲. روایت از کتب تفسیر و غیره: بحرانی در تفسیر به کتب تفسیری امامیه و غیر امامیه بنابر شروطی اعتماد کرده است که موافق روایات اهل بیت (ع) یا در فضل اهل بیت (ع) باشد.^{۱۸} و با این روش از کتبی که در فنون دیگر غیر از تفسیر نوشته شده، نیز اخذ کرده است. مانند: التهذیب، الأمالی، من لایحضره الفقیه، المجالس ...

از مصادری که سید بحرانی در نقل روایاتش به آنها اعتماد کرده است عبارتند از: تفسیر منسوب به امام حسن عسگری (ع)، تفسیر علی بن ابراهیم، کافی کلینی، المجالس و امالی شیخ طوسی، ربیع الابرار زمخشری و ...

در همه مواردی که روایات را نقل کرده است به مورد نقلش اشاره می کند مثلاً می گوید: شیخ در تهذیب می گوید،^{۱۹} یا زمخشری در ربیع الابرار.^{۲۰} یا می گوید تفسیر علی بن ابراهیم لکن در بعضی مواقع نیز روایات را بدون اشاره به منبع آن آورده است.^{۲۱}

۳. اندکی روایات اسرائیلی: امتیاز تفسیر البرهان نسبت به تفاسیر روایی دیگر، کم بودن تعداد روایات اسرائیلی در آن می باشد. چون مؤلف آن فقط به روایاتی از یهود و نصاری اعتماد نموده اند که اسلام آورده اند و تعدادی از مفسران قرآن کریم نیز از آنها روایت کرده و تفصیلات بیشتری را که خداوند با دلیل بر آنها نازل کرده است تدوین کرده اند و شاید این به همان گزینش (و در واقع تهذیب) دقیق بحرانی برمی گردد که در تفسیر غالب روایات را ترک کرده است. اما تفسیرش به طور کلی از این روایات خالی نیست چرا که بعضی از آنها را از کتب تفسیری که در مقدمه تفسیرش آنها را بیان کرده، روایت کرده است.

۴. مواضع سید بحرانی در تفسیر حروف مقطعه: سید بحرانی در شناخت حروف مقطعه اوائل سور بر روایات متصل به اهل بیت (ع) اعتماد کرده است. به عنوان مثال در تأویل آیه «یس» (یس، ۳۶/۱)، به نقل از معانی الأخبار به طور مسند از امام صادق (ع) نقل می‌کند: اسمی از اسماء پیامبر بوده و معنایش این است: ای شنونده وحی و قرآن حکیم...^{۲۲} دلالت حروف مقطعه بر مدت حکومت و مالکیت پیامبر (ص) را نیز توسط روایتی از امام باقر (ع) نفی می‌کند.^{۲۳}

۵. تمیز مکی از مدنی: قبل از هر سوره، مکی یا مدنی بودن آن را مشخص کرده است. مثلاً در تفسیر سوره اعراف گفته است: مکی است به جز آیه ۶۳ تا آیه ۱۷۰ که مدنی می‌باشد.^{۲۴} در مواقع لزوم به مکان نزول بعضی آیات و نیز ترتیب سوره‌ها اشاره می‌کند.^{۲۵}

۶. بیان فضائل سور.^{۲۶}

۷. بیان اسباب نزول.^{۲۷}

۸. روش وی در سند. روایاتی را که سید بحرانی در تفسیرش آورده، با اسناد تام و کامل به پیامبر (ص) یا اهل بیت (ع) و یا به صحابه و تابعین وصل می‌باشند، به همین دلیل امکان بررسی و جرح و تعدیل برای محققان فراهم آمده است.^{۲۸} بعضی مواقع سند حذف شده که احتمالاً برای اختصار بوده است اما جهت آگاهی بر اول سند، مورد نقلش را ذکر کرده است. مثلاً در تفسیر آیه: یا ایها الذین آمنوا إصبروا و صابروا... (آل عمران، ۳/۲۰۰) می‌گوید: «شیخ در مجالس به طور مسند که ما آن را به جهت اختصار حذف نمودیم از ابودر نقل کرده است که پیامبر (ص) فرمودند: «...»^{۲۹} یا در موارد دیگر: با اسناد به تهذیب شیخ طوسی.^{۳۰}

در این تفسیر برخی از روایات مربوط به اسباب نزول و بیان وقایع بدون سند آورده شده که احتمالاً به دلیل شهرت آن روایات از اسنادشان چشم پوشی شده است.^{۳۱}

۹. گزارش اختلاف قرائت‌ها: در برخی موارد اختلاف قرائت‌های نقل شده از امامان (ع) را گزارش کرده است.^{۳۲}

امتیازات کتاب

۱. حل ابهام روایات: امتیاز این تفسیر بر تفاسیر روایی اصلی دیگر مانند تفسیر عیاشی و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) این است که، جامع روایات مختلف است و در مواردی ابهام برخی از روایات به کمک روایات دیگری که آورده است، برطرف می شود و گاهی روایتی که مضمون آن منکر و غیر قابل قبول است، به وسیله روایات دیگر توجیه و یا ابطال می شود. ^{۳۳} به عنوان مثال در ذیل آیه: **اللّٰه لا یستحییٰ ان یشرب مثلاً ما بعوضه فما فوقها فامّا الذّین آمنوا...** (بقره، ۲/۲۶) در تفسیر قمی روایتی ذکر شده که «بعوضه» را به حضرت علی (ع) و «ما فوقها» را به رسول خدا (ص) تأویل کرده که مضمون آن منکر و غیر قابل قبول و یا دست کم وجه آن مبهم و نامعلوم است، ولی در این تفسیر پس از نقل این روایت از تفسیر قمی روایتی را از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) آورده که در ضمن آن نادرستی این تأویل و منشأ آن بیان شده است. ^{۳۴} مثال دیگر در ذیل آیه: **حتّٰی اذا استیأس الرّسول وظنّوا أنّهم قد کذبوا** (یوسف، ۱۲/۱۱۰) در باره عصمت انبیاء است. ^{۳۵}

۲. ابطال اسرائیلیات: امتیاز این تفسیر بر تفاسیر روایی اهل تسنن حتی بر تفاسیر روایی جامع آنان مانند الدر المنثور این است که در این تفسیر روایات نقل شده از اهل بیت پیامبر (ع) که مفسران واقعی قرآن هستند نیز جمع آوری شده و به برکت آن مشکلاتی حل شده است. از جمله این که برخی از روایات باطل و موسوم به اسرائیلیات که در تفاسیر روایی راه یافته، در روایات نقل شده از اهل بیت (ع) تخطئه و بطلان آن بیان شده است. به عنوان مثال روایت مشتمل بر داستان حضرت داود یا اوریا که در الدر المنثور سیوطی و برخی دیگر از تفاسیر ذکر شده است، در این تفسیر پس از نقل آن روایت از علی بن ابراهیم، روایتی را از کتاب ابن بابویه از امام رضا (ع) آورده که ضمن آن، داستان یاد شده، به شدت تخطئه و بطلان روایات ناقل آن آشکار گردیده است. ^{۳۶}

۳. مشخص بودن روایات تفسیری: امتیاز این تفسیر بر تفسیر نور الثقلین که یکی دیگر از تفاسیر روایی جامع شیعی است، این است که اولاً در این تفسیر ابتدا آیه یا آیاتی با شماره رقم آیات به صورت مشخص و برجسته ذکر و بعد روایات مربوط به آن با شماره عدد آورده می شود و در تفسیر نور الثقلین چنین نیست؛ همه روایات یک سوره به دنبال هم آورده می شود و تنها از محتوای روایات می توان روایات مربوط به هر آیه را تشخیص داد. از

این رو در این تفسیر تشخیص روایات مربوط به هر آیه آسان تر از تفسیر نور الثقلین است.

۴. **عدم تقطیع حدیث:** در نورالثقلین روایات تقطیع شده ولی در این تفسیر تقطیع نشده و در مواردی که توجه به سیاق در فهم معنی و مقصود روایت مؤثر باشد، در این تفسیر رجوع به مصدر اصلی روایت لازم نیست و در تفسیر نورالثقلین لازم است.

۵. **استفاده از منابع مستند:** در تفسیر نورالثقلین، در موارد زیادی سند روایات اسقاط شده است و در نتیجه برای تحقیق سند روایات در این تفسیر رجوع به مصدر اصلی لازم نیست ولی در نورالثقلین لازم است. و نیز در این تفسیر از حدود سی کتاب روایت نقل شده که در نورالثقلین هیچ روایتی از آنها نقل نشده است. ۳۷

کاستی های کتاب

۱. علی رغم این که بسیاری از مصادر این تفسیر، از کتابهای روایی معتبر شیعه مانند کافی، تهذیب، استبصار، کامل الزیارات و غیر آن است که هم استناد آن کتابها به مؤلفشان مسلم و قطعی است و هم وثاقت و عظمت مؤلفان آنها معلوم و مورد اتفاق است، ولی تعدادی از مصادر آن، اعتبار کافی و لازم را ندارد (مثل کتابهایی که در بخش بعد ذکر خواهد شد) و مؤلف بدون اینکه درجایی از این تفسیر به ضعف این مصادر اشاره کرده باشد، از آنها روایت نقل کرده است و حتی در مواردی به تعبیری روایت را نقل کرده که تصویری شود استناد مصدر آن به امام معصوم (ع) مسلم و قطعی است. نمونه آن روایاتی است که با تعبیر «قال الامام ابو محمد العسکری (ع)» یا «قال الامام العسکری (ع)» و مانند آن از تفسیر منسوب به آن حضرت نقل کرده است. ۳۸

۲. از نظر شکلی نیز در غالب روایات، مصدر روایات را ذکر نکرده و به ذکر مؤلف آن در آغاز سند اکتفا کرده است و این روش در مورد مؤلفاتی که از تألیفات متعدد آنان در این کتاب روایت نقل شده، (مانند شیخ مفید که از کتابهای ارشاد، امالی و اختصاص او؛ و ابن بابویه که از ده کتاب او؛ و شیخ طوسی که از کتابهای تهذیب، استبصار، امالی او... در این کتاب از او نقل شده است.) دستیابی به مصادر حدیث را مشکل کرده است. ۳۹

۳. روایات مربوط به آیات از نظر مضمون و محتوا دسته بندی نشدند. به عنوان مثال

در ذیل آیات سوره حمد غیر از «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ»، ۴۰ روایت نقل کرده که از نظر محتوا چند دسته است: یک دسته مانند روایتهای ۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و ۳۵ کیفیت قرائت آیات را بیان کرده است. تعدادی مانند روایتهای ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۶ و ۱۷ در بیان اوصاف و عدد عالم‌هایی است که خدای متعال خلق کرده است. در شماری از آن روایات مانند روایتهای ۳، ۴، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۴، ۳۸ و ۳۹ معنا و مصدق صراط مستقیم بیان شده است و ...

۴. آمیختگی این تفسیر به روایات ضعیف و غیر قابل اعتماد و در بر داشتن روایات نامناسب با عصمت و مقام بلند انبیاء^{۴۰} و اوصیاء^{۴۱} و دال بر قرائت‌های شاذ^{۴۲} و نسخ تلاوت^{۴۳} و نوعی تحریف (کم شدن آیه)^{۴۴} و یا تغییر حرف و کلمه^{۴۵} و نقل روایاتی که فهم آن سنگین است^{۴۶} بدون هیچ توجیهی - که از کاستی‌های مشترک اکثر تفاسیر روایی است - از کاستی‌های دیگر این تفسیر است. (با این تفاوت که در این تفسیر به دلیل جامع بودن و در بر داشتن روایاتی که از اهل بیت پیامبر^ع رسیده است، روایاتی را که نافی یا توجیه کننده روایات یاد شده باشد، آورده است).

ملاحظات پیرامون مصادر کتاب

۱. مصنف در خاتمه تفسیر گفته است:

بدان هر جا ابن بابویه را ذکر کرده ام مقصود همان ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صاحب فقیه، می باشد.

در حالی که بسیاری از متونی که مؤلف در این تفسیر به ابن بابویه نسبت داده است، در مصنفات وی یافت نشده است و علت آن این است که مؤلف این تفسیر کتاب «کفایه الأثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر^ع» را به ابن بابویه نسبت می دهد و گاه اسم «النصوص» بر آن می گذارد، حال آن که این کتاب از آن شیخ ابی القاسم علی بن محمد بن علی خزاعی قمی می باشد که از شیخ صدوق و ابی مفصل شیبانی و غیر این دو نقل شده است.^{۴۷} این گونه موارد برای نمونه در حدیث دوم و حدیث چهارم از باب سوم از ابواب مقدمه^{۴۸} به چشم می خورد.

۲. سید بحرانی کتاب «الکشکول فیما جرى لآل الرسول» را به علامه حلی (م ۷۲۶

ه. ق) نسبت داده و در مواضع متعدد از آن نقل کرده است^{۴۹} ولی همه موارد منقول از این کتاب در «الکشکول فیما جرى لآل الرسول» مشهور منسوب به سید حیدر بن علی حسینی آملی وجود دارد و در «الذریعه» و «ریاض العلماء» نیز به این نسبت تصریح شده است. ۵۰

۳. سید بحرانی کتاب «التمحیص» را به حسین بن سعید نسبت داده است،^{۵۱} در حالی که در نسبت این کتاب به دو نفر اختلاف است: شیخ محمد بن همام بن سهیل کاتب (م ۳۳۶ه. ق) و شاگردش شیخ حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی صاحب «تحف العقول». ۵۲

۴. سید بحرانی کتاب «مصباح الأنوار» را به شیخ طوسی نسبت داده، در حالی که تألیف شیخ هاشم بن محمد می باشد و منشأ این اختلاف از جاست که بر پشت نسخه ای نوشته شده که از آن شیخ طوسی است. ۵۳

۵. مصنف در این تفسیر از «مسند فاطمه (س)» برای جعفر بن محمد بن جریر طبری نقل کرده است، در حالی که همه آن منقولات در «دلائل الإمامة» شخص مذکور موجود می باشد که بر اغلب نسخ مخطوط آن، «مسند فاطمه (س)» نوشته شده است. ۵۴

۶. در باب شانزدهم از ابواب مقدمه، مولف دو کتاب «کشف البیان» و «نهج البیان» را جزء مصادر می شمارد و حال آن که هر دو، یک کتاب واحدی است. ۵۵

۷. مؤلف، «بصائر الدرجات» سعد بن عبدالله اشعری قمی را نیز جزو مصادر برشمرده است، در حالی که همه منقولات آن، در کتاب «مختصر البصائر» شیخ حسن بن سلیمان بن محمد حلّی آمده است. ۵۶

۸. تعدادی از مصادر این تفسیر اعتبار کافی و لازم را ندارند. به عنوان مثال مولف کتاب جامع الأخبار نامعلوم است و استناد کتاب «الإختصاص» به شیخ مفید مورد بحث است. اعتبار روایات «مصباح الشریعه» منسوب به امام صادق (ع) به آن حضرت مشکوک و سخت مورد اختلاف است و کتاب شیخ رجب بُرسی «مشارق الأنوار» که یکی دیگر از مصادر این تفسیر است متهم به غلو و اشتباه است. ۵۷

نتیجه

۱. هدف علامه بحرانی از تألیف تفسیر البرهان، جمع آوری روایات منقول از ائمه

و شناساندن جایگاه والای اهل بیت (ع) به عنوان تنها راسخان در علم و عالمان واقعی به علوم نهانی قرآن کریم می باشد.

۲. درباره قوت و ضعف اسناد و درستی و نادرستی روایات نقد و ترجیحی ندارد (جز در یک مورد) هرچند که در مواردی مطالبی را ذیل آیه عنوان کرده است.

۳. از آنجا که علامه بحرانی در سایر کتاب‌های روایی خود چنین رویه‌ای داشته، می توان احتمال داد که ایشان مسلک اخباری داشته اند.

۴. مؤلف فقط در یک مورد: (جلد ۴، صفحه ۷۶۵، ذیل آیه ۴۵ سوره زمر)، درباره ردّ روایتی و صحیح بودن روایت دیگری اظهار نظر کرده است.

۵. علاوه بر پیامبر و ائمه (ع)، از صحابه رسول اکرم نیز روایاتی نقل شده است.

۶. عمده روایات تفسیری رنگ و بوی تأویل دارد.

۷. از جمله امتیازهای البرهان جامع بودن آن نسبت به برخی کتب روایی دیگر و جمع روایات متضاد، مشخص بودن شماره آیه و روایات مربوط به هر آیه می باشد.

۸. البرهان مانند هر کتاب روایی دیگری، از ضعف و کمبودهایی چون داشتن روایات جعلی، اسرائیلیات و تطبیقات نا صحیح و... مبرا نیست.

۹. برخی منابعی که علامه بحرانی در تدوین تفسیرش از آنها بهره جسته است، استنادشان به مؤلف قطعی نیست و تعدادی از مصادر اعتبار کافی و لازم و ندارند.

۱۰. علاوه بر کتب علمای شیعی از کتب اهل سنت نیز استفاده شده است.

۱۱. وجود نابسامانی‌هایی در ساختار و چینش مطالب کتاب و نیز روایات جعلی و اسرائیلیات، از اعتماد به این کتاب می‌کاهد و موجب می‌شود در استناد به آن با احتیاط گام برداشت.

۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/۱.

۲. پیرنیا، حسن، تاریخ کامل ایران/۴۲۸.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۱۲۳.

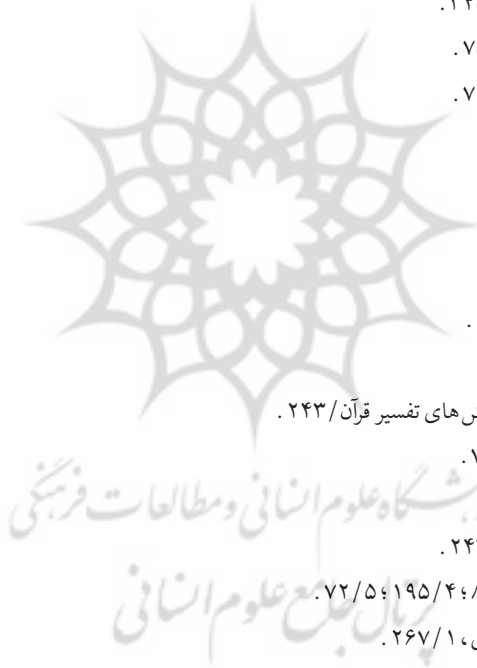
۴. همان، ۲/۴۱۲، ۴۹۶، ۲۹۳.

۵. همان، ۱/۵۸۱، ۲/۵۶۱ و ۵۶۸؛ ۵/۷۳.

۶. همان، ۴/۴۴۲.

۷. همان، ۱/۱۰۱-۱۰۷.

٨. همان/١١٦٠/١١٧ .
٩. همان/١٠٦ و ١٠٨ .
١٠. همان/١١٦ .
١١. همان/١٠٧ .
١٢. همان، ٤/٨٦٧ .
١٣. همان/٣٩٨ .
١٤. همان، ٢/٢٥٣ .
١٥. همان، ١/٦ .
١٦. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، ٢/٢١١ .
١٧. ایازی، محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم/٢٠١ .
١٨. البرهان فی تفسیر القرآن، ١/٢٠٦ .
١٩. همان، ٢/٦٩٢؛ ٣/٤٣٨؛ ٤/٣٤٥ .
٢٠. همان، ٣/٧٠؛ ٤/٣٦٢؛ ٥/٧٥٠ .
٢١. همان، ١/٤٠٢؛ ٢/٧٠؛ ٣/٧١٣ .
٢٢. همان، ١/٥٦٣ .
٢٣. همان، ٢/٥١٦ .
٢٤. همان .
٢٥. همان، ٤/٤٩٦؛ ٥/٦٠٤ .
٢٦. همان، ١/١٢١؛ ٢/٩؛ ٣/٤٧١ .
٢٧. همان، ٢/٨٤٧؛ ٣/٤٧١ .
٢٨. شاکر، محمد کاظم، مبانی و روش های تفسیر قرآن/٢٤٣ .
٢٩. البرهان فی تفسیر القرآن، ١/٧٢٣ .
٣٠. همان، ٢/٦٦٤ .
٣١. مبانی و روش های تفسیر قرآن/٢٤٣ .
٣٢. البرهان فی تفسیر القرآن، ٢/٨٦١؛ ٤/١٩٥؛ ٥/٧٢ .
٣٣. بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ١/٢٦٧ .
٣٤. البرهان فی تفسیر القرآن، ١/١٥٨ .
٣٥. همان، ٣/٢١٧ .
٣٦. همان، ٤/٢٠٨ .
٣٧. مکاتب تفسیری، ١/٣٧٠ .
٣٨. البرهان فی تفسیر القرآن، ١/١٥٨، ٢١٩، ٣١٠ .
٣٩. مکاتب تفسیری، ١/٣٧٣ .



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه بین المللی علوم انسانی

٤٠. البرهان في تفسير القرآن، ٢/٢٥٢، ٢٧٦؛ ٤/٤/٤٣.
٤١. همان، ١/٧٠.
٤٢. همان/٤٧.
٤٣. همان/٧٠.
٤٤. همان/١٤٠.
٤٥. همان، ٣/١٧٧.
٤٦. همان، ١/٤٧؛ ٤/٥٣.
٤٧. همان/٦٠.
٤٨. همان/٢٠-٢١.
٤٩. همان، ٢/٢٩٤ و ٦٨١.
٥٠. همان، ١/٦٠.
٥١. همان، ٣/٢٠٠.
٥٢. همان، ١/٦١.
٥٣. همان.
٥٤. همان.
٥٥. همان.
٥٦. همان/٦٢.
٥٧. مكاتب تفسيري، ١/٣٧١.

منابع

١. ايازي؛ المفسرون حياتهم و منهجهم، مؤسسة الطباعة والنشر و وزارة الثقلفة الإرشاد الإسلامي الطبعة الأولى، طهران، ١٤١٤ هـ.ق.
٢. بابائي، علي اكبر، مكاتب تفسيري، چاپ دوم، سمت، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش.
٣. بحراني، سيدهاشم؛ البرهان في تفسير القرآن، تحقيق قسم الدراسات الإسلامية، مؤسسة البعثة، قم، ١٤١٦ هـ.ق.
٤. پيرنيا، حسن؛ تاريخ كامل ايران، نگاه، تهران، ١٣٨٥ هـ.ش.
٥. جاسم، هدى؛ مكتبة الأعلام الإسلامي، قم، ١٤١٤ هـ.ق.
٦. شاکر، محمدکاظم، مباني و روشهای تفسير قرآن، چاپ اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ١٣٨٢ هـ.ش.
٧. معرفت، محمدهادی؛ التفسير و المفسرون في ثوبه القشيب، الجامعه الرضويه للعلوم الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤١٩ هـ.ق.